

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

اشکال بیان مرحوم نائینی و اصفهانی (ادامه جلسه گذشته):

نکته ای که دیروز عرض کردیم آن بود که مرحوم اصفهانی و مرحوم نائینی جزا و ظهور جزا را روی عدم الاقتضا بردند و گفتند جزا نسبت به مرتبه دوم اقتضا ندارد.

بیان شد درست است که وقتی این جزا را تحلیل می کنیم، جزا یک اقتضا دارد؛ هنگامی که مولا می فرماید «فتوضاً» این مقتضی ایجاد ماهیت، مرتبه واحده است؛ منتهی مرتبه واحده اش را از راه دلالت لفظیه نمی فهمیم. توجه و دقتی که باید در اینجا بشود این است که یک خلطی هم برای مرحوم نائینی و هم مرحوم اصفهانی شده، آن است که آن چه طرف تعارض است، چیست؟

یک طرف تعارض این است که دو جمله شرطیه و دو شرط داریم؛ هر شرطی استقلال در سببیت دارد و دارای اثر جداگانه است؛ جزا یک اقتضا دارد که ظهور در وحدت متعلق است و نسبت به تعدد لاقتضاء است، این هم درست است؛ ولی از این دو تا مطلب، یک مطلب آن است که می گوئیم جزا در وحدت متعلق ظهور دارد و مطلب دوم آن که جزا نسبت به تعدد اقتضا ندارد. کدام یک از این دو با ظهور اول تعارض می کند؟ آیا اقتضاء است که تعارض می کند؟

یعنی می گوئیم خود شرط تعدد را اقتضا دارد و جزا وحدت را؛ این دو اقتضاء با هم تعارض می کنند؛ یا این که بگوئیم جزا چون نسبت به تعدد اقتضا ندارد، عدم الاقتضاء نسبت به تعدد تعارض می کند؟ روشن است که مطلب دوم طرف تعارض نیست.

مثال ساده ای از باب تقریب به ذهن عرض می کنیم و آن این که وقتی می گوئید سیاهی و سفیدی با هم تضاد دارند، می گوئید وجود سیاهی با وجود سفیدی تعارض دارد؛ این وجود سیاهی عدم رنگ زرد هم می باشد، اما دیگر نمی گوئید که عدمش هم با این سفیدی تعارض دارد؛ اینجا نیز همین طور است. بنابراین، خلطی در کلام مرحوم نائینی و مرحوم اصفهانی شده است که طرف تعارض را مطلب دوم قرار داده اند، در حالی که آنچه با ظهور شرط تعارض می کند مطلب اول است.

بیان مرحوم محقق همدانی

بعد از کلام این بزرگان، مرحوم محقق همدانی قدس سره صاحب کتاب «مصباح الفقه» در کتاب الطهاره از این کتاب، در این بحث، دو مطلب فرموده اند؛ یعنی کلامشان دو بخش دارد. قسمت اول کلامشان این است که ایشان نیز قائل به اصالة عدم تداخل الاسباب است و می فرمایند: هر شرطی استقلال در سببیت دارد؛ و این استقلال در سببیت، یک اشتغال ذمه مستقل به دنبال دارد.

مولا وقتی می گوید: «إذا بليت فتوضاً» یعنی بول سبب مستقل لاشتغال الذمه بوجوب الوضوء. در جمله دوم نیز وقتی می گوید اگر نوم محقق شد وضو بگیر؛ یا باید بگوییم نوم هم مانند بول سبب مستقل در اشتغال ذمه است و یا آن که بگوییم نوم سبب مستقل در اشتغال ذمه نیست. در صورت دوم نیز یا باید بگوییم مقتضی ندارد و یا آن که مانع موجود است و هر دو در اینجا منتهی است. نمی توانیم بگوییم نوم مقتضی برای اشتغال ذمه نیست و نمی توانیم بگوییم مانع در اینجا موجود است.

بنابراین، باید بگوییم نوم نیز مانند بول سبب مستقل لاشتغال ذمه المكلف بوجوب الوضوء. پس، دو اشتغال ذمه بوجود می آید. سپس بیانی را ضمیمه می کنند که تعدد اشتغال ذمه بدون تعدد مشغول به محال است. لذا، به تعبیر ایشان دو تا مشغول به می خواهد؛ تعدد اشتغال ملازم با تعدد مشغول به است و هذا معنا عدم التداخل.

قسمت دوم بیان مرحوم محقق همدانی آن است که ایشان علل و اسباب شرعی را به اسباب تکوینی قیاس نموده و گفته اند: در یک ماهیت واحد، اگر علت برای دو فرد موجود باشد، آیا با تعدد علت باز می توانیم بگوییم که فقط یک فرد در اینجا وجود دارد؟

یا همانگونه که در امور تکوینی، وقتی علت متعدد شود، معلولش هم متعدد شود، در علل و اسباب شرعی نیز می گوییم اگر سبب متعدد شد، باید مسبب هم متعدد شود. این خلاصه فرمایش مرحوم فقیه همدانی.

بزرگان دیگری مثل مرحوم محقق حائری مؤسس حوزه اعلی الله مقامه الشریف نیز در کتاب «درر» قائل به اصالة عدم تداخل الاسباب می باشند.

البته مرحوم حائری از کسانی بودند که در ابتدا مبنایشان تداخل بوده، اما طبق آن چه که تلامذه بزرگ ایشان نقل کرده اند، در اواخر عمرشان به اصل عدم تداخل قائل شدند. - (این معنا که صاحب نظران و مراجع و بزرگان ما در مطالب اصولی، فقهی و رجالی مبنایی دارند و بعد از ده سال یا بیست سال از آن مبنا دست برمی دارند، کاشف از قوت و حدت ذهن است که ذهن آنان دائماً در مطالب کار می کند). -

بیان اشکالات مرحوم محقق همدانی

آیا فرمایش مرحوم همدانی هم در قسمت اول و هم در قسمت دوم، درست است یا نه؟ در مورد قسمت اول، ایشان گفتند که اگر بخواهیم بگوییم نوم سببیت مستقل برای اشتغال ذمه ندارد، یا باید بگوییم مقتضی ندارد و یا آن که مانع موجود است و فرمودند والکل منتهی.

جواب این است که در ما نحن فیه، مانع موجود است؛ در مقدمات بحث که انشاءالله بخاطر دارید، هفت مقدمه ما ذکر کردیم و

گفتیم اگر مولا بگوید: «إِذَا بَلَغَ فِتْوًى وَإِذَا نَمَتَ فِتْوًى مَرَّةً أُخْرَى» این از محل بحث خارج است، و بحث در جایی است که «فتوئاً» دوم مثل «فتوئاً» اول قیدی نداشته باشد.

این جزا ظهور اطلاقی در وحدت متعلّق دارد، یعنی وقتی مولا می گوید «فتوئاً» منظور آن است که فقط ماهیّت وضو را می خواهد، در «فتوئاً» دوم نیز می گوید من ماهیّت وضو را می خواهم؛ عقل هم می گوید ماهیّت وضو با انجام دادن مرّة واحده کفایت می کند.

پس، خود جزا ظهور اطلاقی در وحدت متعلّق دارد حال، در مقابل مرحوم محقّق همدانی می گوییم: اطلاق جزا مانع است از این که سبب دوم یک اشتغال ذمه جدیدی را به دنبال داشته باشد؛ و اطلاق جزا می گوید یک وضو کافی است.

ما می خواهیم ببینیم دعوا و تعارض بین اطلاق شرط و اطلاق جزا را به چه صورتی حل کنیم. مثل این که شما اطلاق جزا را کالعدم گرفته اید و می فرمائید: شرط دوم، سبب است برای اشتغال ذمه دوم، بعد هم می گوید تعدّد اشتغال، تعدّد مشغّل به را به دنبال دارد. می گوییم: شما با اطلاق جزا چه می کنید؟

پاسخ مرحوم محقّق همدانی از این اشکال

خود مرحوم همدانی در لابه لای بیاناتشان به این اشکال تنبّه داشتند؛ و جواب داده اند که ظهور اطلاقی شرط در این که اشتغال باید متعدّد باشد، نمی گذارد ظهور اطلاقی برای جزا بوجود آید تا بخواهد مانعیّت داشته باشد.

اشکال استاد به پاسخ مرحوم محقّق همدانی

ما به ایشان همان حرفی که اول در جواب از مرحوم آخوند خراسانی گفتیم، می زنیم؛ می گوییم اگر ظهور جمله شرطیه در تعدّد اشتغال و در سببیّت مستقل، به دلالت وضعیه باشد، بیان شما درست است. چرا که ظهور اطلاقی جزا نمی تواند در مقابل ظهور وضعی مقاومت کند.

در حالی که ما در جواب مرحوم آخوند خراسانی گفتیم ظهور جمله شرطیه در این که این شرط سبب مستقل است از راه مقدمات حکمت است؛ پس ظهور جمله شرطیه در سببیّت مستقلّ بالاطلاق است و یک ظهور اطلاقی است. ظهور جزا نیز در وحدت متعلّق بالاطلاق است.

پس، طرفین دو ظهور اطلاقی هستند؛ حال، شما چرا می آید ظهور اولی را بر ظهور دومی مقدّم می کنید؛ بنابراین، همان اشکالی که بر مرحوم آخوند وارد شد بر قسمت اول بیان مرحوم محقّق همدانی نیز وارد است.

اشکال قسمت دوم بیان مرحوم همدانی

مرحوم محقّق همدانی در قسمت دوم کلامشان علل شرعی را به علل تکوینیّه قیاس نمودند؛ بطلان این قیاس نیز روشن است. در علل تکوینیّه تأثیر و تأثر خارجی داریم، نمی شود بگوییم علّت تامّه فرد موجود است امّا فرد موجود نشود. اگر دو علّت تامّه باشد

حتماً دو فرد موجود مي شود؛ اما در علل شرعيّه بحث تأثیر وجود ندارد. هنگامی که مي گوييد نوم علت است براي وضو، آیا يعني نوم در حکم شارع و در وضوي خارجي ما تأثیر دارد؟ چنین نیست و اصلاً تأثیر و تأثري در کار نیست.

اقوال بزرگان راجع به عدم تداخل را بيان کردیم، ملاحظه فرموديد که استدلالات آنان تماماً گرفتار خدشه است. روي اين مطالب خوب فکر کنيد، واقعاً اگر انسان در مطلب فکر نکند چيزي گير او نمي آيد، هرچند حفظ هم بکند؛ انسان با حفظ چيزي بدست نمي آورد و بايد روي مطلب فکر کرد. در بحث منزوحات بئر، قدما قائل به وجوب و متأخرين قائل به استحباب هستند، حال به عنوان مثال حالا اگر فآره اي در چاه افتاد مي گویند هفت دلو آب بکشيد، اگر یک حيوان ديگري هم افتاد هفت دلو آب بکشيد، حال، اگر هر دو با هم در چاه افتادند، آیا ما قائل شويم به تداخل اسباب يا عدم تداخل اسباب؟

(شما کلام آخوند، کلام نائيني، کلام اصفهاني و کلام مرحوم محقق همداني را در ذهن خودتان مرور کنيد، ببينيد که بالاخره بايد به چه چيزي برسيد و نظر خودتان را هم بنويسيد. در سال هاي گذشته گاهي اوقات بعضي از دوستان نظر خودشان را مي نوشتند و تا آن مقداري هم که من مي رسيدم مي ديدم و بعضي از نکات را اضافه مي کردیم و تحويل مي دادیم. حتماً خودتان بنويسيد و تحويل دهيد.) - والسلام.